

ارسال: ۱۴۰۰/۹/۲۹

پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۵

doi:10.22034/nf.2024.320799.1139

بحث درباره شخصیت مهتم ابوالعلاء گنجوی و ارتباط او با خاقانی شروانی (با تکیه بر آگاهی‌های به دست آمده از دست‌نویس‌های مضبوط و کهن)

سید محسن حسینی وردنجانی^۱ (دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

تقدیم به دکتر سید جواد مرتضایی، استاد متن‌شناسی که خاقانی را از او آموختم.

چکیده: یکی از مهم‌ترین ابزار پژوهش در متون کهن در اختیار داشتن دست‌نویس‌های معتبر و مضبوط است. دست یافتن به این نسخه‌ها آرزوی اغلب پژوهشگران این متون است. در این جستار کوشیده شده است تا دست‌نویس معتبری از دیوان خاقانی معرفی شود. این نسخه، با شماره ۴۳۹، در کتابخانه لالا اسماعیل ترکیه نگهداری می‌شود. از نشانه‌های موجود در آن پیداست احتمالاً در نیمه دوم سده هشتم (یا حداکثر نیمه نخست سده نهم) کتابت شده است. برای نشان دادن ارزش این نسخه، پس از پرداختن به میزان درستی نویسه‌های این اثر در مقابل تحریف‌ها و تصحیف‌های راه‌یافته به متن دیوان‌های چاپی، به یکی دیگر از باارزش‌ترین ویژگی‌های این دست‌نویس که عناوین اشعار است، اشاره شده است. در این راستا، به عنوان موجود در طلیعه نخستین قصیده‌ای که خاقانی در دربار شروان خوانده است پرداخته‌ایم و آگاهی‌های جدیدی درباره «ابوالعلاء گنجوی» ارائه کرده و نشان داده‌ایم برخی مشهورات نادرست درباره او از کدام دست‌نویس‌ها نشئت گرفته است. در هر مرحله تلاش کرده‌ایم مباحث خود را به دور از مشهورات رایج، با تکیه بر آگاهی‌هایی که خاقانی و دست‌نویس‌های کهن و مضبوط در اختیارمان قرار می‌دهند، مستدل کنیم.

^۱ vardanjani.mohsen@yahoo.com

کلیدواژه‌ها: خاقانی، دست‌نویس، نسخه ۴۳۹ لالا اسماعیل، ابوالعلاء گنجوی، دیوان خاقانی.

۱. مقدمه

یکی از دغدغه‌هایی که هر پژوهشگر متون کهن با آن روبه‌روست، دستیابی به دست‌نویس‌های قابل‌اعتماد است. نگارنده این سطور سال‌ها در جست‌وجوی نسخه‌های خطی دیوان خاقانی بوده است. نزدیک به دو سال پیش، از طریق یکی از پژوهشگران ترکیه،^(۱) به دست‌نویسی از دیوان خاقانی دست پیدا کردم و در همان تصفح نخست دریافتم نسخه مضبوط و درخور اعتمادی است. پس از بررسی بیشتر، متوجه شدم این اثر یکی از بهترین دست‌نویس‌های دیوان خاقانی است که با شماره «۴۳۹» در کتابخانه لالا اسماعیل ترکیه نگهداری می‌شود.

این نسخه، با ۳۶۳ برگ (۷۶۲ صفحه)، جزو کامل‌ترین دست‌نویس‌های دیوان خاقانی است و بسیار مایه خرسندی است که تا به امروز سالم مانده و با کمترین آسیب‌دیدگی در دسترس است. نسخه با خط نسخ بسیار خوانا و زیبایی نگاشته شده است، هر برگ دربرگیرنده ۲۵ سطر است و قطع نسخه هم ظاهراً کمی کوچک‌تر از وزیری است.

کاتب نسخه که نامش پیدا نیست، بسیار دقیق و منظم بوده است؛ به‌طوری‌که در تمام دست‌نویس می‌توان این نظم و دقت قابل‌مشاهده است. متأسفانه نسخه انجامه ندارد، اما از مشخصات آن، از جمله کاغذ، نوع خط و قطع آن، روشن می‌شود که احتمالاً در نیمه دوم سده هشتم یا نیمه نخست سده نهم کتابت شده است.^(۲) صفحات معمولاً دارای رکابه هستند، اما متأسفانه در آماده‌سازی و برش تصاویر (crop) تعداد زیادی از آنها برش خورده یا حذف شده‌اند. این دست‌نویس بسیاری از عناوین قصاید و دیگر انواع اشعار را در خود حفظ کرده است و از معدود نسخه‌هایی است که آگاهی‌های بسیار ارزشمند و کهنی می‌توان از عناوین آن به دست آورد. برای اطمینان بیشتر بر اصالت و درستی این دست‌نویس، علاوه بر واری‌های مکرر شخصی، نگارنده مقاله‌های مختلفی را که با موضوع «تصحیف، تحریف و تصحیح ابیات دیوان خاقانی» نگاشته شده بود با این نسخه مقابله کرد و دریافت اگر دست‌نویس اساس مرحوم سجادی در تصحیح دیوان این نسخه می‌بود، متن دیوان خاقانی حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد از چاپ حاضر پیراسته‌تر می‌شد.

از جمله مقاله‌های خوبی که بسیاری از یافته‌های‌شان با این دست‌نویس هماهنگ است، می‌توان به عنوان زیر اشاره کرد:

۱. «دیده‌آهوی دشت، تصحیح و تحلیل یک بیت از دیوان خاقانی»، از علیرضا حاجیان‌نژاد (۱۳۸۵)؛

۲. «تصحیح چند تصحیف در دیوان خاقانی»، از سعید مهدوی‌فر (۱۳۹۱)؛

۳. «تصحیح انتقادی چند بیت از دیوان خاقانی»، از سعید مهدوی فر (۱۳۹۳)؛

۴. «تأملی در تصحیح چند بیت از دیوان خاقانی»، از سعید مهدوی فر (۱۳۹۵)؛

۵. «تصحیح چند تصحیف و تحریف در دیوان خاقانی»، از زهرا نصیری شیراز و دیگران (۱۳۹۸)؛

حتی در اشعار عربی خاقانی هم می‌توان در بسیاری از موارد به این دست‌نویس اطمینان کرد، درحالی‌که امکان تصحیف و تحریف در زبان عربی (با توجه به ظرفیت واژگانی این زبان) بسیار بیشتر است. با بررسی یکی از مقاله‌های خوب این حوزه، روشن می‌شود که اگر مبنای تصحیح ابیات عربی نیز این نسخه می‌بود، باز هم حجم زیادی از تصحیف‌ها و تحریف‌ها (حدود ۴۰ درصد) به دیوان راه پیدا نمی‌کرد. (برای مقابله، نک. اصغری باقوت، ۱۳۹۵، ص ۲۹-۴۲)

جهت نمایاندن ارزش این نسخه، به‌ویژه در قسمت عناوین اشعار، در مجال این پژوهش تنها به بررسی عنوان نخستین قصیده‌ای می‌پردازیم که خاقانی در دربار شروان خوانده است و تلاش می‌کنیم آگاهی‌های تازه‌ای درباره «ابوالعلاء گنجوی» ارائه کنیم.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون گفتاری در ارزش و شایستگی این نسخه منتشر نشده است، اما درباره ارزش دست‌نویس‌های دیگر دیوان خاقانی مقالاتی نوشته شده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. «تأملی در نسخه دیوان خاقانی کتابخانه مجلس»، نوشته سعید مهدوی فر (۱۳۹۱)؛ نویسنده در این اثر، با بررسی برخی ضبط‌های اصیل نسخه مجلس، به شماره ۹۷۶ (ابتدای قرن هفتم)، نشان می‌دهد معتبرترین نسخه دیوان خاقانی (میان دست‌نویس‌های مورد استفاده مرحوم سجّادی) همین نسخه است و بررسی‌های ما نیز نشان می‌دهد حق با مهدوی‌فر است و نسخه مجلس در بخش کهن (این نسخه دو قسمت نونویس و کهن دارد) به نسبت دیگر دست‌نویس‌های تصحیح سجّادی اعتبار بیشتری دارد و شایسته می‌بود این نسخه (در بخش کهن) اساس تصحیح قرار می‌گرفت.

۲. «بازتصحیح ابیاتی از دیوان خاقانی چاپ ضیاءالدین سجّادی با تکیه بر اصالت نسخه لندن»، نوشته یعقوب نوروزی و سیف‌الدین آب‌برین (۱۳۹۷)؛ نویسندگان در این مقاله سعی کرده‌اند با تصحیح ابیاتی از دیوان، با توجه به نسخه لندن (۶۶۹ ق.)، اصالت این نسخه را نشان دهند، اما علی‌رغم تلاش بسیار، تعداد زیادی از نویسه‌های برگزیده ایشان صائب نیست و این نشانگر اهمّیت بیشتر و برتری ضبط‌های نسخه مجلس بر لندن است.

تا اینجا روشن شد نسخه مجلس (در بخش کهن) معتبرترین اثر در میان مجموع دست‌نویس‌های تصحیح سجّادی است؛ اما نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، همان‌گونه که سجّادی هم در مقدمه

دیوان اذعان کرده، نونویس بودنِ حدود یک چهارم این نسخه است (خاقانی شروانی ۱۲، ۱۳۷۸، ص شصت و نه). این بخش (نونویس) به احتمال زیاد در قرن دوازدهم کتابت شده و طبیعتاً ارزش بخش کهن را ندارد.

نویسه‌های نسخه ۴۳۹ لالا اسماعیل در بسیاری از موارد با نسخه ۹۷۶ مجلس هم خوانی دارد و بسیاری از عناوین اشعار آن عیناً در مجلس هم وجود دارد و برتری‌اش بر نسخه مجلس از باب یکدست بودن آن از حیث کتابت است و مانند دست‌نویس مجلس بخشی از آن (حدود یک چهارم) نونویس نیست.

۳. بحث و بررسی

در این قسمت، چنان‌که پیش از این گفته آمد، با توجه به عنوان موجود در طلیعه نخستین قصیده‌ای که خاقانی در دربار شروان خوانده است، بحث دقیقی را درباره ابوالعلاء گنجوی پی می‌گیریم.

۳-۱. کافی‌الدین ملک الشعرا یا کافی‌الدین ابوالعلاء گنجوی

سال‌هاست برخی پژوهشگران نشان داده‌اند ابوالعلاء گنجوی استاد و پدرزن خاقانی نبوده است (نک. کندلی هریسچی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۹ و ۱۹۰؛ ترکی ۱، ۱۳۹۴، ص ۱۷۴؛ نیک‌منش و ستوده‌نیا، ۱۳۹۵، ص ۲۴-۲۹؛ حسینی وردنجانی، ۱۳۹۸، ص ۲۶۸-۲۷۴). استدلال‌های این پژوهشگران را می‌توان در سه گروه دسته‌بندی کرد:

الف) خاقانی در هیچ یک از آثار خود کوچک‌ترین تصریحی به شاگردی‌اش نزد ابوالعلاء گنجوی نکرده است.

ب) خاقانی در منشآت خود به روشنی خانواده همسرش را توصیف می‌کند و این با هیچ یک از داستان‌پردازی‌هایی که درباره ازدواج او با دختر ابوالعلاء است، تشابهی ندارد.

ج) در منابع کهن (هم‌روزگار و نزدیک به خاقانی مانند باب‌الالباب عوفی) نیز هیچ اشاره‌ای به شاگردی خاقانی نزد ابوالعلاء گنجوی و نیز دامادی‌اش نشده است.

نقص عمده این پژوهش‌ها ریشه‌یابی نکردن این داستان است که از حدود سده هشتم و نهم به شکل گسترده در تذکره‌ها و منابع ادبی آمده است. این پژوهش بر آن است تا با ریشه‌یابی این داستان، قدمی در روشن شدن آن بردارد و آگاهی‌های تازه‌ای از ابوالعلاء ارائه کند.

یکی از بهترین و مهم‌ترین منابع فهم اشعار و شناخت بهتر زندگی شاعران کهن، «عناوین»

اشعار آنهاست که اغلب در نسخ کهن موجود است (اگر عناوین در نسخ متأخر بود، باید آنها را با دست‌نویس‌های کهن مقایسه کرد و با کمک نشانه‌های موجود در آنها، عناوین موجود را اثبات یا رد کرد). متأسفانه در بسیاری از آثار تصحیح‌شده، مصححان به این عنوان‌ها توجه دقیقی ندارند و قسمت زیادی از آنها در آثار چاپی حذف می‌شوند. یکی از عناوین بسیار مهم و قابل توجه در قصاید خاقانی عنوان نخستین قصیده‌ای است که خاقانی در دربار منوچهر شروانشاه خوانده است. مطلع این قصیده بیت زیر است:

ز عدل شاه که زد پنج‌نوبه در آفاق چهار طبع مخالف شدند جفت وفاق

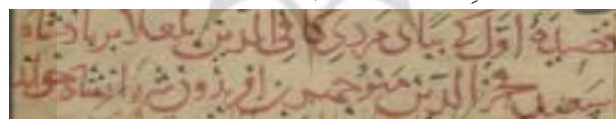
(خاقانی شروانی ۵، ب ۴۸)

در زیر تصویر این قسمت از نسخه ۴۳۹ لالا اسماعیل را می‌بینیم:



تصویر ۱. دست‌نویس لالا اسماعیل (قرن هشتم)، ب ۴۸

جالب اینجاست که همین عنوان در نسخه ۹۷۶ مجلس (بخش کهن) هم تکرار شده و سجّادی نیز در حاشیه دیوان به این عنوان اشاره کرده است (خاقانی شروانی ۱۲، ۱۳۷۸، ص ۲۳۴). در زیر تصویر، این عنوان را از دست‌نویس مجلس می‌بینیم:



تصویر ۲. نسخه خطی ۹۷۶ مجلس (قرن هفتم)، ص ۸۹

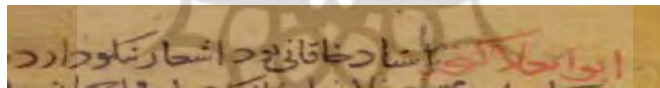
این عنوان کهن‌ترین سندی است که روشن می‌کند شخصی به نام «کافی الدین ابوالعلاء» میانجی خاقانی برای ورود به دربار بوده است. برخی معتقدند نسخه ۹۷۶ مجلس (در بخش کهن) به روزگار خاقانی کتابت شده است. (نک. خاقانی شروانی ۱۲، ۱۳۷۸، ص شصت‌ونه) با اشارت این دو نسخه مضبوط از دیوان خاقانی، درمی‌یابیم نام ابوالعلاء «کافی الدین» بوده است. آیا این شخص همان «ابوالعلاء گنجوی» معروف است؟ برای دریافتن پاسخ این پرسش باید ببینیم نام ابوالعلاء گنجوی در منابع کهن چیست. در ارتباط با نام ابوالعلاء گنجوی می‌توان منابع را به سه دسته تقسیم کرد:

الف. منابع کهن: ظاهراً قدیمی‌ترین منبعی که نام «ابوالعلا» را ضبط کرده، تاریخ گزیده (تألیف ۷۳۰ ق.) است. نام او در دو تصحیح موجود «محمود» است (نک. مستوفی ۷، ۱۳۶۴، ص ۷۲۲ و مستوفی ۸، ۱۳۹۴، ص ۷۶۱)، اما در دست‌نویس‌های کهن و قابل‌اعتماد تاریخ گزیده نشانی از نام کوچک ابوالعلا (محمود) نیست. از میان این نسخه‌ها می‌توان به دست‌نویس کهن تاریخ گزیده، محتملاً نگارش قرن هشتم، محفوظ در دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی، و نیز نسخه مورخ ۸۵۷ ق.، که براون چاپ عکسی آن را منتشر کرده است، اشاره کرد (نک. همو ۱، ص ۲۲۸؛ همو ۴، ص ۷۲۷). بررسی بیشتر نشان می‌دهد افزوده شدن نام «محمود» به ابوالعلاء گنجوی به واسطه خلط دو شاعر دنبال هم، یعنی «محمود کوتوال» و «ابوالعلاء گنجه»، توسط کاتبان است. تصاویر زیر این نکته را روشن‌تر می‌کند:



تصویر ۳. نسخه دانشگاه فردوسی (قرن هشتم)، ب ۲۳۹

همین‌گونه که می‌بینیم، کوتوال را این‌گونه معرفی می‌کند: «هو محمود بن... در حیات است، اشعار نیک دارد» و نام پدرش ثبت نشده است. اما درباره ابوالعلا، این‌گونه او را معرفی می‌کند:



تصویر ۴. نسخه دانشگاه فردوسی (قرن هشتم)، ب ۲۳۹

چنانچه می‌بینیم خبری از نام «محمود» برای ابوالعلا نیست، اما در نسخه‌های قرن نهم تاریخ گزیده این کوتوال، که اطلاعاتش قبل از ابوالعلا آمده بود، حذف شده و نام نشان‌دارش «هو محمود بن...» به «ابوالعلا» انتقال پیدا کرده است. این اشتباه حتی به چاپ‌های این اثر هم راه پیدا کرده است و نوایی و روشن نیز نام «ابوالعلا» را این‌گونه ضبط کرده‌اند: «هو محمود بن... اشعار خوب دارد» (همو ۷، ص ۷۲۲؛ همو ۸، ص ۷۶۱). می‌بینیم دقیقاً همان قسمتی که نام پدر «کوتوال» در نسخه خالی بود، در چاپ هم خالی است، ولی این بار دیگر «ابوالعلا» محمود است نه کوتوال.

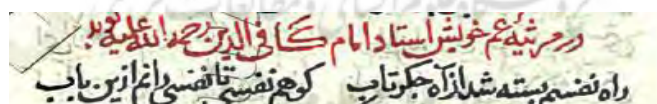
در منابع پس از مستوفی، امیر علیشیر در مجالس النفایس (تألیف حدود ۸۹۶ ق.) نیز نام او را «محمود» نوشته است که به نظر متأثر از نسخ مغلوط گزیده است که در زمان او رایج بوده است. (نوایی، ۱۳۲۳، ص ۳۲۸)

ب. منابع میانی: عموماً منابع پس از قرن دهم هستند که از آن بین می‌توان به این آثار اشاره کرد: عرفات العاشقین (تألیف ۱۰۲۲ ق.)، ریاض الشعراء (تألیف ۱۱۴۸ ق.) و مجمع الفصحاء (تألیف

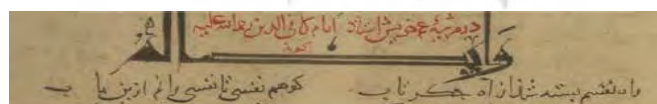
۱۲۸۴ ق.). این آثار نام او را «نظام‌الدین» نوشته‌اند (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۰۶؛ داغستانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۸۴؛ هدایت، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۰۱). گمان نویسنده بر این است که نام نظام‌الدین نیز حاصل خلط دو گنجوی معاصر است، یعنی نظامی گنجوی و ابوالعلاء گنجوی، چرا که در منابع قرن نهم و پس از آن معمولاً لقب نظامی گنجوی را «نظام‌الدین» نوشته‌اند (نک. دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۱؛ اوحدی بلیانی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۴۲۷۹) و جست‌وجوی فراوان نگارنده برای یافتن این نام (نظام‌الدین) در آثار پیش از سده نهم نتیجه‌ای در بر نداشت.

ج. منابع جدید: این منابع که عموماً در روزگار معاصر نگاشته شده، نام او را «نظام‌الدین محمود» ذکر کرده‌اند (نک. تربیت، ۱۳۷۳، ص ۲۷؛ دولت‌آبادی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۴؛ ختیاپور، ۱۳۶۸، ذیل «ابوالعلاء گنجوی»؛ انوشه، ۱۳۸۲، ذیل «ابوالعلاء گنجوی»). چنان‌که اشاره کردیم، هیچ یک از این دو نام («محمود» و «نظام‌الدین») اساس علمی دقیقی ندارند. تا اینجا روشن شد نام ابوالعلاء گنجوی در منابع معاصر و نزدیک به او نیامده است و دو نام «محمود» و «نظام‌الدین» هم حاصل خلط کاتبان است.

همان‌گونه که اشاره شد، بر اساس اشاره عناوین دیوان، خاقانی با پایمردی «کافی‌الدین ابوالعلاء» وارد دربار می‌شود. ما در آثار خاقانی چهار «کافی‌الدین» می‌شناسیم: نخست، کافی‌الدین عمر بن عثمان، عموی خاقانی؛ دوم، شخصی به نام «کافی کور یا صاحب کافی»؛ سوم، قاضی همدان، «کافی‌الدین احمد»؛ و چهارم، کافی‌الدینی است که «ملک الشعرا»ی دربار شروان است. نام شخصیت نخست، کافی‌الدین عمر بود که نام و نسبتش با خاقانی در هر دو نسخه دیوان در عنوان اشعار آمده است. مثلاً در عنوان قصیده‌ای که خاقانی در تحسّر بر مرگ او سروده، آمده است: «در مرثیه عم خویش استاد امام کافی‌الدین رحمة الله علیه گوید». تصاویر زیر گویای این مطالب است:



تصویر ۵. نسخه ۴۳۹ لالا اسماعیل، ب ۱۹۸



تصویر ۶. نسخه ۹۷۶ مجلس، ص ۲۹۷

تقریباً در هر دو نسخه، هر کجا ابیاتی درباره کافی‌الدین عمر است، او را به همین شکل یا فقط با نام «عم» یاد می‌کند؛ مثلاً «فی مریة العم» (نک. خاقانی شروانی ۵، ۱۹۹؛ خاقانی شروانی ۱، ۲۹۹). تا اینجا معلوم شد «کافی‌الدین عمر بن عثمان»، عموی خاقانی، غیر از «کافی‌الدین ابوالعلاء» است. به نسبت شخصیت دوم، خاقانی از «کافی کور یا صاحب کافی» تنها در یکی از قطعاتش نام می‌برد (خاقانی شروانی ۱۲، ۱۳۷۸، ص ۸۴۲) که ظاهراً یکی از ممدوحانش بوده است و آگاهی دیگری درباره این شخص در اختیار ما نمی‌گذارد. طبیعتاً این شخص برای داشتن نام «کافی»، نه «کافی‌الدین»، و نیز داشتن لقب «کور» از دایره پژوهش ما خارج است. و اما شخص سوم «کافی‌الدین احمد» است. او قاضی همدان و شخصیتی دینی است و خاقانی در تحفة العرافین از او یاد می‌کند (خاقانی شروانی ۱۶، ۱۳۸۷، ص ۹۹). طبیعتاً این شخص هم، به واسطه بیرون بودن از حوزه حکومتی شروان و آران، نمی‌تواند فرد مورد نظر ما باشد. سرانجام تنها شخصی که با این نام (کافی‌الدین) باقی می‌ماند، کسی نیست جز ملک‌الشعرای دربار شروان. برای آشنایی بیشتر با این شخص، به آگاهی‌هایی که در آثار خاقانی درباره او وجود دارد مراجعه می‌کنیم و هم‌زمان، همسانی‌های این شخص را با اطلاعاتی که از راه اشعار منسوب به ابوالعلاء گنجوی به دست می‌آوریم، بیان می‌کنیم.

الف. مقام و موقعیت کافی‌الدین [ابوالعلاء] ملک‌الشعرا

خاقانی در مجموع در یک قصیده با مطلع
 طبع کافی عسکر هنر است
 چون نی عسکری همه شکر است

(خاقانی شروانی ۱۳، ۱۳۴۹، ص ۸۵)
 و دو نامه از این شخصیت یاد می‌کند. کافی‌الدین در قطعه‌ای که در حاشیه دیوان آمده است، با زبانی فروتنانه از خاقانی درخواست «شکر» می‌کند (همان، ص ۸۵). خاقانی ضمن فرستادن شکر و سیم برای او، قصیده یادشده را در جواب قطعه‌اش می‌گوید. برخی ابیات این قصیده جالب توجه است:

پشت‌خَم، راست‌دل به خدمت او	همچو «نون و القلم» همه کمر است
اتصال نَجْومِ خاطِر او	فیض طبع مرا نویدگر است
زین سپس ابروار پاشم جان	این قدَر فتح باب ماحضر است
تا ابد نام او بر افسر عقل	مُهر بر سیم و نقش بر حجر است

(همان، ص ۸۶)

با شناختی که از خاقانی داریم، می‌دانیم که او شاعری نیست که به راحتی تن به تواضع دهد و غالباً در درخواست‌هایش از شاهان، وزیران و امیران می‌کوشد عزت نفس خویش را در حد بالایی حفظ کند. در این ابیات، خاقانی نه تنها در حال تقاضا نیست، که به عکس، در حال بخشش است، اما سخنش متواضعانه است و حتی او، که دائماً خود، شعر و طبعش را برتر از همالان و حتی گذشتگان می‌داند، در اینجا می‌گوید که در پیش کافی‌الدین «پشت‌خم» است و حتی فراتر از آن، هم‌نشینی با او را سبب «فیضان و جوشش طبع خود» می‌داند. پرسشی در این قسمت خود را نشان می‌دهد: چرا خاقانی نسبت به این شاعر این اندازه فروتنانه برخورد می‌کند؟ اینجا می‌توان نخستین احتمال را بیان کرد. شاید این شخص همان «کافی‌الدین ابوالعلاء»^(۳)ی است که خاقانی نوجوان^(۳) را به دربار شروان معرفی کرده است و احتمالاً خاقانی برخی رهنمودهای او را در شاعری دربار فراگرفته و از همین باب است که هم‌نشینی با او را سبب باروری طبعش می‌داند.

طبیعتاً «کافی‌الدین ابوالعلاء»ی که معرف خاقانی به دربار بوده، باید جزو رجال دربار یا ملک الشعراء درگاه شروان می‌بوده است و این دو ویژگی در «کافی‌الدین شاعر» موجود است. این آگاهی‌ها را می‌توان از دو نامه خاقانی دریافت. جالب این است که لحن خاقانی در هر دو نامه باز هم نسبت به این شخص متواضعانه است. در عنوان نامه‌ها، خود را به ترتیب «عبد المخلص خاقانی الحاقی» و «خادم مجلسه الخاقانی» معرفی می‌کند (نک. همو ۱۳، ۱۳۴۹، ص ۲۵۵ و ۲۶۰).

در نامه نخست، خاقانی او را با این القاب یاد می‌کند: «عزّ الاسلام و المسلمین، افضل الدولة، عمدة الحضرة، مقتدی الحقیقة، مرشد الافاضل، مؤید الحکماء، ملک الشعراء» (همان، ص ۲۵۵). در ادامه همین نامه خاقانی در تمثیلی حقایق دیگری عرضه می‌کند: «اکنون مجلس کفوی را معلوم است که مکاتبه و مکالمه ارباب سخن باقی ماند و در صبح و غبوق مذکور باشد. از چندان قصاید نغز که عنصری راست، مذاکره بیشتر آن قصیده است که منوچهری در حق او گفته است. بحمدالله خادم منوچهری را طفل دبستان خود می‌داند، چنانکه مجلس کفوی عنصری را، اگرچه جاهلان متعادل و سفیهان متشاعر از این دقیقه بی‌خبرند». (همان، ص ۲۵۶)

از کلام خاقانی روشن می‌شود این شخص ملک الشعراء دربار شروان بوده و جایگاهی شبیه عنصری در دربار داشته است و ظاهراً خاقانی، از نظر موقعیت و مقام، پایین‌تر از او بوده و نیز سابقه کمتری از او در دربار داشته است و به همین سبب است که خود را به منوچهری تشبیه می‌کند. او در ادامه از اشعارش درباره کافی‌الدین می‌گوید. در گوشه‌ای از این نامه، خاقانی به یکی از ویژگی‌های «کافی‌الدین ملک الشعراء» اشاره می‌کند که در ارتباط مستقیم با بحث ماست. او در این

باره می‌گوید: «نتیجه خلق عظیم و عرق کریم کفوی آن است که افتادگان را به صدر بالا کشد و ناگواران ترش را در کام آزادگان سایغ و حلواالمذاق گرداند». (همان، ص ۲۵۶)

تا اینجا روشن شد با توجه به موقعیتی که «کافی‌الدین ملک الشعراء» در دربار شروان داشته و نیز صفت «برکشندگی» اش که خاقانی آن را ستوده است، می‌توانسته شناساننده خاقانی به دربار باشد.

ب. تقار میان کافی‌الدین [ابوالعلاء] ملک الشعراء و خاقانی

در برخی دست‌نویس‌های کهن قرن هفتم و هشتم که اکنون در دسترس ماست، اشعاری از ابوالعلاء نقل کرده‌اند که در حقیقت هجویه است و نشان می‌دهد بین خاقانی و ابوالعلاء، که میانجی ورودش به دربار بوده، تقاری ایجاد شده است. در این ابیات ابوالعلاء به خاقانی متذکر می‌شود که من تو را به دربار معرفی کرده‌ام:

چو شاعر شدی نزد خاقانُتُ بردم لقب نیز خاقانیت برنهادم

(جنگ ۲۴۴۶، ب ۲۶۸)

باید توجه داشت، تقار میان ابوالعلاء و خاقانی ظاهراً از سطح دو نفر عبور کرده و به اختلاف میان دو خاندان تبدیل شده است، چرا که خاقانی در دیوان و تحفه تلویحاً اشاره دارد که ابوالعلاء با پدر و پسرعمویش (جاحظ وقت) دشمن است (خاقانی شروانی ۱۲، ۱۳۷۸، ص ۳۶۶؛ همو ۱۶، ۱۳۸۷، ص ۲۳۸). در نسخه ۴۳۹ لالا اسماعیل، بیت اصیلی هست که نشان می‌دهد خاقانی با فرزند ابوالعلاء، به نام «سراج»، هم اختلاف داشته است:

این گه مبارک حسن آن شَبِ پَر قبیح آن گه سراج تاریک آن بوالعلاء خاک

(همو ۵، ب ۳۸)

این بیت در حاشیه دیوان عبدالرسولی و سجادی آمده است (همو ۱۱، ص ۲۴۳؛ همو ۱۲، ۱۳۷۸، ص ۲۳۹) و در هر دو ضبط مغلوطی دارد. دست‌نویس‌های کمی نیز این بیت را دارند که ضبط اغلب آنها دقیق نیست، اما نسخه ۴۳۹ لالا اسماعیل، مانند موارد متعدد دیگر، نویسه درست را در خود جای داده است.

پرسشی که نسبت به هجویه ابوالعلاء و کینه‌توزی‌های او و خاقانی به ذهن می‌رسد، این است: آیا میان خاقانی و «کافی‌الدین، ملک الشعراء» دربار شروان اختلافی رخ داده است که بتوان ابیات هجویه را مطابق آن دانست؟ پاسخ را باید در همان نامه نخست خاقانی جست. او در این باره، خطاب به «کافی‌الدین ملک الشعراء» می‌گوید: «اگر این مدت از تلوث مشتی کفره فجره، جوقی خلف جلف نحس نجس پلید که لا یبالی بهم و لا یوبه بهم بین الخافقین ما ذاقه بود، الحمد لله که چون صباء صفا وزیدن گرفت، آن همه در هوای مدّت هباء منشور شد. امید به فضل ایزدی جلّت قدرته چنان است که بعد الیوم بنیاد مخالصة

و مجامله مدید الظل باشد و خاطر کفوی در مناهج مصافات و موالات دایم النور» (همو ۱۳، ۱۳۴۹، ص ۲۵۶). این قسمت از نامه به روشنی نشان می‌دهد که به واسطه دخالت برخی، میان خاقانی و «کافی‌الدین ملک الشعراء» کدورتی بروز کرده و سپس بین آنها اصلاح شده است. در ادامه، خاقانی با آوردن تمثیل عنصری و منوچهری، به کافی‌الدین متذکر می‌شود که باید قدر ارادت او را بداند و آن را قدر بنهد و تلویحاً ماندگاری اشعار شاعران درباره هم را متذکر می‌شود: «اکنون مجلس کفوی را معلوم است که مکاتبه و مکالمه ارباب سخن باقی ماند و در صبح و غبوق مذکور باشد» (همان، ص ۲۵۶). این نشان می‌دهد این دو (کافی‌الدین و خاقانی) اشعاری احتمالاً در مدح و ذم یکدیگر سروده‌اند، وگرنه نیازی به این تذکر نبود.

در نامه دیگر، که پس از آزادی «کافی‌الدین ملک الشعراء» از حبس نوشته شده است، خاقانی جملاتی دارد که نشان می‌دهد روابط این دو خیلی هم دوستانه نبوده؛ چرا که می‌گوید گفتارش «از سر مخالصة و وفاق است نه از سر ممازقه و نفاق» (همان، ص ۲۶۱). از فحوای هر دو نامه خاقانی می‌توان فهمید میان این دو رقابتی در جریان بوده است و خاقانی، به دلایلی (احتمالاً موقعیت کافی‌الدین و یا حتی میانجیگری او برای ورود خاقانی به دربار)، سعی می‌کرده در ظاهر به او احترام بگذارد.

ج. زندانی شدن کافی‌الدین [ابوالعلاء] ملک الشعراء

در میان اشعاری که به «ابوالعلاء» منسوب است، سوگندنامه‌ای است که قدیمی‌ترین گزارش آن را می‌توانیم در سفینه ترمذ^(۴) (قرن هشتم) ببینیم. مطلع این سوگندنامه این است:

ضمیرم ابر و سخن گوهر است و دل دریا زبان منادی آن گوهر و زمانه بها

(ابن یغمر، ۱۳۹۵، ص ۱۵۹)

در این قصیده شاعر سعی می‌کند خود را از تهمت‌هایی که حاسدان بدو بسته‌اند، مبرا کند و می‌کوشد با سوگندهایی نظر منوچهر شروانشاه را، که نسبت به او تغییر کرده است، اصلاح کند. پرسش سپسین این است: آیا به واقع «کافی‌الدین ملک الشعراء» در این موقعیت قرار گرفته تا بتوان این اشعار را با زندگی او منطبق دانست؟ پاسخ باز هم مثبت است. خاقانی در نامه دوم خویش خطاب به «کافی‌الدین ملک الشعراء» می‌گوید: «مجلس سامی امامی، اجلّی، سیدی، مؤیدی، کافی‌الدینی، عزّ الاسلامی، سیدالحکمانی، حرّس الله سموه و زاد علوه از موقف حبس به مخلص تخلص رسید و از لجه سیاست حضرت به ساحل سعادت ابد آمد و چشم‌زخم‌ها به سلامت کلی مبدل شد» (خاقانی شروانی ۱۳، ۱۳۴۹، ص ۲۶۰). این جملات نشان می‌دهد کافی‌الدین ملک الشعراء به سیاست شروانشاه گرفتار شده و در نتیجه به زندان افتاده است. در سوگندنامه ابوالعلاء بیتی^(۵) وجود دارد که گویا تعریض به خاقانی است:

اگر چو طوطی شخصی به قند پروردم به عاقبت بگزیدم بسان اژدرها

(ابن یغمر، ۱۳۹۵، ص ۱۵۹)

احتمالاً ابوالعلا معتقد بوده که خاقانی پشت این توطئه بوده است و از قضا خاقانی هم در نامه دوم جملاتی دارد که گویا می‌خواهد خود را از این تهمت برهاند. او برای اینکه به کافی‌الدین اثبات کند از زندانی شدن او ناراحت بوده، نه خوشحال، سوگند یاد می‌کند: «خدای تعالی گواه است و بعضی از اعزّه، در همه شروان به رنج مجلس، از این ضعیف، رنجور دل‌تر کس نبود و دانم [کافی‌الدین] گواهی خدای عزوجل باور دارد» (خاقانی شروانی ۱۳، ۱۳۴۹، ص ۲۵۶).

ظاهراً این یک برداشت دوطرفه میان خاقانی و ابوالعلا بوده، زیرا در دیوان هم ابیاتی داریم که نشان می‌دهد متهم ردیف اول بسیاری از توطئه‌ها علیه خاقانی همین ابوالعلا بوده است. خاقانی در این باره می‌گوید:

از لگد حادثات سخت شکسته دلم بسته خیالم که هست این خلل از بوالعلاء

(خاقانی شروانی ۱۲، ۱۳۷۸، ص ۳۸)

خاقانی در نامه دوم، که به مناسبت آزادی کافی‌الدین از زندان نوشته است، جمله‌ای دارد که باز هم این احساس دوطرفه را تأیید می‌کند: «بدین حادثه نامبارک که مجلس سامی را رسید، به غایت متحیر، متحسر و متفکر بود که همت ذکر مترسمان نداشت که طریق شمات سپرد اللهم اعصمنا من هذه الشیمة» (همو ۱۳، ۱۳۴۹، ص ۲۶۰). در اینجا خاقانی به او یادآور می‌شود اکنون هنگام شمات نیست و نمی‌خواهد او را سرزنش کند، چرا که ظاهراً کافی‌الدین ملک الشعراء در حقیقت به دامی گرفتار شده بود که آن را بارها برای خاقانی و دیگران پهن کرده بود.

حال می‌توانیم به این پرسش پاسخ دهیم، آیا «کافی‌الدین ابوالعلا»، ملک الشعراء دربار شروان، همان «ابوالعلاء گنجوی» است؟ در پاسخ باید گفت، با توجه به دلایل زیر، نمی‌توان این دو را دو شخصیت جدا پنداشت:

الف) آنچه از اشعار در منابع مختلف به «ابوالعلاء گنجوی» منسوب است، با مقام، شخصیت و سوانح زندگی «کافی‌الدین ملک الشعراء» هم‌خوانی تمام دارد.

ب) نمی‌توان تصوّر کرد که در دربار کوچکی مثل شروان، هم‌زمان دو ملک الشعراء به نام‌های «ابوالعلاء» و «کافی‌الدین» وجود داشته باشد.

ج) نمی‌توان پنداشت خاقانی با میانجیگری دو شخصیت متفاوت به دربار شروان وارد شده باشد که هر دو کنیه مشترک «ابوالعلاء» دارند.

د) بسیار غریب است باور داشته باشیم خاقانی که درباره بسیاری از مسائل زندگی‌اش

آگاهی‌های خوبی در اختیار مخاطبش می‌گذارد، هیچ اطلاعات دیگری، غیر از چند بیت هجویه، از میانجی‌ورودش به دربار ارائه نکرده باشد.

در ادامه سعی می‌کنیم اطلاعات دیگری از ابوالعلاء گنجوی یا همان کافی‌الدین ابوالعلاء ارائه کنیم.

خاقانی در آثار خود آگاهی‌های دیگری نیز از ابوالعلاء گنجوی به‌دست می‌دهد که بسیار راه‌گشاست و البته تاکنون بدان‌ها توجه نشده است. در میان آثار چاپی خاقانی، نام «ابوالعلاء» در دو اثر او، یعنی دیوان و تحفة‌العراقین، آمده است.

اطلاعاتی که خاقانی در تحفه به‌دست می‌دهد، بسیار ارزشمند است. او ابوالعلاء گنجوی را این‌گونه معرفی می‌کند:

آن کوهی کوردل در این کوی	هم سُرخ‌قنفا و هم سیه‌روی
آن سرخ‌نه کز مغزی خاست	سرخ‌ی که ز دست مَرغزی خاست
آن ملحد ابوالعلاء سافل	چون وحش و بهیمه غفل و غافل
غریچه و غرچه‌ای ز لوری	غوری‌سگ و غول و اصل غوری
چون آن سگ غوری از جهان زاد	همشیره شیخ نجدی افتاد
سگزی و چوسگزیان محتال	پرورده به شیر سگ علی الحال

(خاقانی شروانی ۱۶، ۱۳۸۷، ص ۲۳۷ و ۲۳۸)

چنان‌که می‌بینیم، در این ابیات خاقانی او را «غوری‌الاصل» معرفی می‌کند. شاید بتوان گفت بدین جهت که سگ‌های ناحیه غور (در افغانستان امروز) از دیرباز به درندگی معروف بوده‌اند (ابن منّور، ۱۳۸۱، ص ۱۸۱)، خاقانی او را به این ناحیه منسوب داشته است؛ اما از آنجا که یک بار در همین بیت او را «غوری سگ» می‌خواند و دگر بار او را «غوری‌الاصل» می‌داند، نمی‌توان هر دو را به یک معنا دانست. دودیکر اینکه خاقانی در دیوان هم ابوالعلاء را «غرچه‌ای» معرفی می‌کند. «غرچه» در حقیقت مردم اهل «غرچ» یا «غرچ» را گویند که ناحیه‌ای اطراف غور در افغانستان امروز است (اصطخری، ۱۹۲۷، ص ۲۷۲). اگرچه این کلمه در فرهنگ‌ها به معنای «مخنث» هم آمده و به‌نوعی سازنده صنعت «ایهام» است، خاقانی آن را در معنای نخست، یعنی همان «اهل غرچ» یا «غرچ»، به کار برده است، چون در مواضع دیگری هم از «غر غرچه» (خاقانی شروانی ۱۲، ۱۳۷۸، ص ۹۰۳) سخن می‌گوید و نمی‌توان دو کلمه «غر» و «غرچه» را به یک معنا دانست. علاوه بر این توضیحات، مکان‌های دیگری که خاقانی در این ابیات از آنها نام می‌برد، تماماً در همان ناحیه «غور» یا در همسایگی آن هستند. «مَرغَز» یا «مَرغُ» جایی از توابع غور است (سیدسجادی، ۱۳۸۳، ص ۳۳۵ و

دهخدا، ذیل «مرغز» و «سجستان» هم در همسایگی غور است (بروسوی، ۱۴۲۷ ق.، ص ۴۸۵). بر اساس اشارات خاقانی، درمی‌یابیم که اگرچه ابوالعلا ظاهراً در گنجه ساکن بوده، اصالتاً اهل نواحی غور است و در ادامه همین ابیات تحفه، خاقانی مثل همیشه ابوالعلا را به «گُردکوه دامغان» منسوب می‌کند. جالب اینجاست که بدانیم از قرن سوم هجری، غور یکی از پایگاه‌های اسماعیلیان بوده است و آنها تا روزگار خاقانی در آن منطقه صاحب نفوذ بوده‌اند (خواتی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۵).

افزون بر این، خود کافی‌الدین ابوالعلا نیز در همان ابیات هجوئی که بسه میانجیگری‌اش برای ورود خاقانی به دربار تصریح می‌کند، به غربت خویش در شروان نیز اشاره می‌کند:

مرا شست سال است و از خاک ازان بود شانزده تا به شروان فتام
غریبی، ضعیفم، دعاگوی خسرو نگویم که کیخسرو و کیقبادم

(جنگ ۲۴۴۶، ب ۲۶۹)

کمی دقت روشن می‌کند این عبارات که «شانزده سال است که از خاک ازان به شروان افتاده‌ام»، گفتار کسی است که اهل «ازان و شروان» نیست، مثلاً ما نمی‌گوییم «شانزده سال است که از خاک ایران به تهران افتاده‌ام». باید دقت کرد، اگر در مصراع مورد نظر، به جای «و»، عامل وابسته‌ساز «که» وجود می‌داشت، معنای مصراع متفاوت بود (یعنی به این شکل: مرا شصت سال است که از خاک ازان). همچنین تصریح بر «غریب بودن» در بیت دوم نیز دال دیگری است بر اینکه اصالتاً ازانی نیست. ممکن است ابوالعلا یا پدر او از «داعیان اسماعیلی» ای بوده‌اند که برای تبلیغ کیش خود به منطقه ازان آمده‌اند. به هر حال، در سوگندنامه‌ای که به نام اوست، هیچ اشاره‌ای به خلفای صدر اسلام نیست و سوگندهایش به انبیا و امامان شیعه است (ابن یغمر، ۱۳۹۵، ص ۱۵۹) و همین هم دالی بر اسماعیلی بودن اوست. این دقیقاً خلاف سوگندنامه‌های شاعران دیگر مانند خاقانی یا مجیر بیلقانی است که سوگند به خلفا در آنها آمده است (خاقانی شروانی ۱۲، ۱۳۷۸، ص ۵۱؛ بیلقانی، ۱۳۵۸، ص ۱۷).

علاوه بر آگاهی‌هایی که خاقانی در تحفه ارائه می‌کند و نیز اذعان خود ابوالعلا در ابیات هجوئی‌اش، در جاهای دیگری از دیوان باز هم ابوالعلا با عنوان «سگ گرچه» و «سگ غوری» معرفی شده است و اوصافی در ابیات وجود دارد که با وصف ابوالعلا در تحفه یکسان است. در

ادامه این ابیات را از دیوان می‌بینیم:

این گربه‌چشمک این سگ غوریِ گرک سگسارک و مختشک و زشت و کافرک
این پشم سگ که... سگش خوانم از صفت چون... سگ برهنگ و سرخ‌پیکرک

(خاقانی شروانی ۱۲، ۱۳۷۸، ص ۷۸۰ و ۷۸۱)

آشکار است در اینجا هم خاقانی از سگی اصالتاً غوری یاد می‌کند که بدنش سرخ است و این

دقیقاً همان وصف تحفه است که پیش از این آوردیم. عبدالرسولی این ابیات را درباره «رشید و طواط» می‌داند که قطعاً نادرست است (خاقانی شروانی ۱۱، ص ۶۵۰)، چرا که خاقانی رشید را در دو جا «بلخی» توصیف می‌کند، نه «غوری» (نک. همو ۱۲، ۱۳۷۸، ص ۹۱۹ و ۹۳۱). در پایان همین قطعه، خاقانی به قتل عبدالرحمان طغان‌یرک اشاره می‌کند که در سال ۵۴۱ ق. رخ داده است (ترکی ۲، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۸۴) و از این اشارت او می‌فهمیم حداقل از این سال (۵۴۱ ق.) میان او و ابوالعلا اختلاف وجود داشته است. ابیات دیگر دیوان از این قرارند:

این غر غرچه که جغد دمن است نیست او را چو همای، اصل کریم
بس که شد دشمن این باز سپید تاش چون زاغ سیه گشت گلیم

(خاقانی شروانی ۱۲، ۱۳۷۸، ص ۹۰۳)

در این ابیات هم دقیقاً با «غر»، «غرچه» و «زاغ» روبه‌رو هستیم که دوباره هم خوانی تمامی با وصف موجود در تحفه دارد، چون آنجا هم ابوالعلا را به «سیه‌روی» وصف کرده بود. این ابیات را نیز عبدالرسولی درباره «رشید و طواط» دانسته (خاقانی شروانی ۱۱، ص ۶۵۸) که باز هم به دلیل پیش‌گفته نادرست است. اشارت دیگر خاقانی در بیت زیر است:

آزرده‌ام از زخم سگ غرچه لاجرم خط فراق بر خط شروان کشیده‌ام

(همو ۱۲، ۱۳۷۸، ص ۶۴۸)

تا اینجا روشن شد نسبت «غرچه» و «غوری»، علاوه بر تحفه، در دیوان نیز مکرر آمده است. اکنون باید ببینیم آیا به «گنجوی بودن» ابوالعلا در آثار خاقانی اشاره‌ای شده است یا خیر. بررسی خود را از تصحیح عبدالرسولی پی می‌گیریم. در دیوان مصحح او در یک قصیده نام «ابوالعلا» و نسبت «گنجوی» او آمده است:

از لگد حادثات سخت شکسته دلم بسته خیالم که هست این خلل از ابوالعلا
رنج دلم را سبب گردش ایام نیست فعل سگ گنجه است قدح خر روستا

(همو ۱۱، ص ۴۱)

اما در تصحیح سجادی و نسخ کهن (قرن هفتم و هشتم) دیوان خبری از «گنجه» نیست و باز هم «غرچه» است. تصاویر دست‌نویس‌ها را با هم ببینیم:



تصویر ۷. نسخه مجلس (قرن هفتم)، ص ۲۸۶

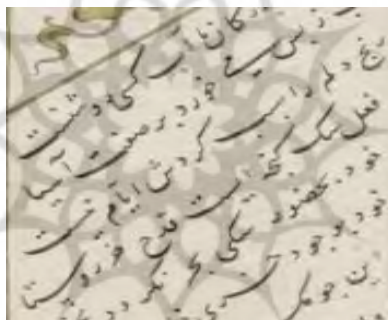
رنج دلم را بسبب گردش ایام نیست / فعل یک گنج است بفتح خروستا

تصویر شماره ۸. نسخه لندن (۶۶۴ ق.)، ب ۲۰۵

رنج دلم را بسبب گردش ایام نیست / فعل یک غرچه است بفتح خروستا

تصویر شماره ۹. نسخه لالا اسماعیل (قرن هشتم)، ب ۱۵۶

نسخه‌های کهن دیگر هم «غرچه» یا «غرجه» ضبط کرده‌اند؛ مانند پرینستون (قرن هشتم)، مرعشی (صادق انصاری) (نیمه دوم قرن هفتم)، فاتح (۷۰۲ ق.) و در این میان، تنها نسخه کهن دانشگاه (قرن هشتم) «گنجه» ضبط کرده که البته در بالای کلمه به «غرچه» اصلاح شده است (نک. همو ۷، ب ۶۱) همین ضبط (غرچه)، در برخی نسخه‌های قرن نهم به بعد، به «گنجه» تبدیل شده است:



تصویر ۱۰. نسخه پاریس (۸۵۰ ق.)، ب ۱۲۲

رنج دلم را بسبب گردش ایام نیست / فعل یک گنج است بفتح خروستا

تصویر شماره ۱۱. نسخه آستان قدس (۸۴۷ ق.)، ب ۳۱

رنج دلم را بسبب گردش ایام نیست / فعل یک گنج است بفتح خروستا

تصویر ۱۲. نسخه حالت افندی (قرن نهم)، ب ۱۲۹

علاوه بر تغییر «غرچه» به «گنجه» در دیوان، نوعی دیگر از این تبدیل را در کهن‌ترین نسخه تحفة العراقین (مورخ ۵۹۳ ق.) نیز می‌توان دید. در این دست‌نویس نیز خبری از نسبت «گنجوی» ابوالعلا نیست. بیت زیر از این نسخه است:



تصویر ۱۳. نسخه اتریش (۵۹۳ ق.)، چاپ عکسی افشار، ص ۲۳۵

همین بیت در نسخه (۷۹۱ ق.) به این صورت ضبط شده است:



تصویر شمار ۱۴. نسخه ایاصوفیا (۷۹۱ ق.)، ب ۱۲۷

چنان‌که آشکار است، باز هم نسبت «گنجوی» ابوالعلا مانند دیوان در دست‌نویس‌های متأخر آمده است. بیرون از آثار خاقانی، حتی در برخی منابع کهنی که ابیات هجویّه ابوالعلا در آنها روایت شده، به «گنجوی» بودن او اشاره‌ای نشده است (نک. جنگ ۲۴۴۶، ب ۲۶۸؛ آوی، ۹۶ و شمس حاجی، ب ۵۴).

حال باید به دنبال پاسخ این پرسش باشیم: اگر «ابوالعلا» اصالتاً «غرچه‌ای» است، چرا به «گنجه» منسوب شده است؟ در پاسخ می‌توان دو احتمال را بیان کرد:

الف) گمان نخست: تبدیل «غرچه» یا «غرجه» به «گنجه»، در دیوان و تحفه، حاصل تحریف کاتبان است.

متأسفانه نبود دست‌نویس‌های کهن و مضبوط از تحفة العراقین، در بین سال‌های ۵۹۳ تا ۷۹۱ ق.، نتیجه‌گیری قطعی را در این باره با مشکل مواجه می‌کند. اگرچه تبدیل این دو کلمه (گنجه و غرجه) به هم امر محتملی است، وجود نسبت «گنجوی» در دیوان خاقانی و تحفه (اگرچه این نسبت در دست‌نویس‌های قرن هشتم و پس از آن آمده است) و نیز در دست‌نویس‌های کهن تاریخ‌گزیده (۷۳۰ ق.) و سفینه ترمذ (قرن هشتم) این احتمال را سست می‌کند.

ب) گمان دیگر: این حک و اصلاح را خود خاقانی انجام داده باشد. این احتمال قوی‌تر از گمان نخست است. ظاهراً ابوالعلا در بدو امر ساکن گنجه بوده و در نتیجه در ناحیه ازان با نسبت «گنجه‌ای» شناخته شده بوده است، نه اصالت «غرچه‌ای». از این گونه شهرت‌ها می‌توان نمونه‌های متعددی در ادبیات دید. مثال مشهورش «مولوی» است که اصالتاً «بلخی» است و به دلیل سکونت در

قونیّه به «رومی» نیز شهرت پیدا کرده است. با این توضیح، احتمالاً خاقانی، به جهت نفوذ ابوالعلا در دربار یا برای رعایت ظاهر امر، در برهه‌ای از تصریح به «شهرت» او در آثارش خودداری می‌کرده است و در روزگار دیگری، که آتش دشمنی بین این دو بالا می‌گیرد و احتمالاً ابوالعلا هم موقعیت پیشین خود را در دربار از دست می‌دهد، خاقانی سخن به تعریض را به کناری می‌نهد و آشکارا از او نام می‌برد.

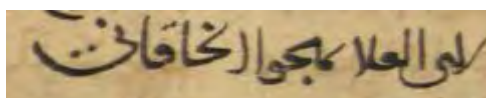
۳-۱-۱. خاقانی و شاگردی کافی‌الدین ابوالعلا

خاقانی در آثارش آشکارا استادان خود را معرفی می‌کند و تصریح می‌کند علم لغت و شعر را نزد استادانش کافی‌الدین عمر (عمویش) و بهاء‌الدین احمد آموخته است (کندلی هریسچی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۷؛ ترکی ۱، ۱۳۹۴، ص ۱۷۵). او هیچ‌جا صراحتاً به استادی ابوالعلا اشاره‌ای نمی‌کند، فقط در قصیده‌ای که در جواب قطعه تقاضائیه «کافی‌الدین ملک‌الشعراء» سروده، «هم‌نشینی» با او را سبب «باروری طبعش» می‌داند (خاقانی شروانی ۱۲، ۱۳۷۸، ص ۸۶). این را می‌توان تلویحی در استفاده خاقانی از «کافی‌الدین [ابوالعلا] ملک‌الشعراء» دانست. با این همه، به نظر می‌رسد لقب مشهور «استاد خاقانی» برای «ابوالعلا» ناظر به ادّعای خود او در هجویه است:

تسوی قره‌العین فرزندان مایمی تورا هم پدرخوانده، هم اوستادم

(جنگ ۲۴۴۶، ب ۲۶۹)

این ادّعای ابوالعلا را می‌توان در همان راستای میانجیگری‌اش برای ورود خاقانی به دربار و احتمالاً آموزاندن برخی قواعد شاعری و آداب حضور در دربار دانست، چرا که خاقانی از طبقه اشراف نبوده که ارتباطی با دربار داشته باشد. به گمان، همین بیت موجود در هجویه سبب شده است او در آثار قرن هشتم مانند تاریخ گزیده (۷۳۰ ق.)، جنگ بیانی (۷۳۸ ق.) و سفینه شمس حاجی (۷۴۱ ق.) به «استاد خاقانی» مشهور شود (نک. مستوفی ۱، ب ۲۳۸؛ آوی، ۷۹۶؛ شمس حاجی، ب ۵۴). جالب اینجاست که در کهن‌ترین گزارش موجود هجویه، که ظاهراً در پایان سده هفتم کتابت شده، ابیات بدون عنوان «استاد» یا نسبت «گنجوی» آمده است. تصویر زیر این ادّعا را ثابت می‌کند:

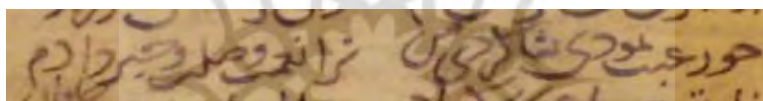


تصویر ۱۵. جنگ ۲۴۴۹ دانشگاه تهران، ب ۲۶۸

۳-۱-۲. خاقانی و دامادی کافی‌الدین ابوالعلا

دولت‌شاه که تذکره خود را در حدود ۸۹۲ ق. نگاشته، اشاره کرده که داستان ازدواج خاقانی با دختر ابوالعلاء گنجوی در تاریخ گزیده مستوفی آمده است (دولت‌شاه سمرقندی ۲، ۱۳۸۵، ص ۱۲۴). اما این داستان به شکل منشور در هیچ یک از چاپ‌ها و دست‌نویس‌های موجود تاریخ گزیده وجود ندارد، و مستوفی تنها ابیاتی از هجویه ابوالعلا را ذکر کرده است. نگارنده گمان می‌کند دولت‌شاه با دیدن همین ابیات، آن داستان کذایی را از تاریخ گزیده نقل کرده است.

در اینجا این پرسش طرح می‌شود که مگر در هجویه بیت یا ابیاتی دال بر ازدواج خاقانی با دختر ابوالعلا وجود دارد؟ پاسخ طبیعتاً منفی است، اما کمی جست‌وجو و پژوهش بیشتر ما را به پاسخ می‌رساند. در یکی از کهن‌ترین دست‌نویس‌های تاریخ گزیده، که احتمالاً در همان سده هشتم کتابت شده است، بیتی وجود دارد که می‌تواند گره‌گشای این معما باشد. تصویر زیر از این دست‌نویس است:

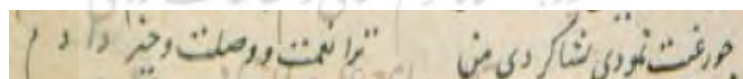


تصویر ۱۶. نسخه خطی دانشگاه فردوسی (قرن هشتم)، ب ۲۳۹

در این بیت هجویه، ابوالعلاء به خاقانی می‌گوید:

چورغبت نمودی به شاگردی من ترانعمت و صلّت و چیز دادم

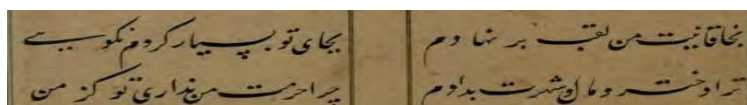
حال همین بیت را در نسخه دیگری از تاریخ گزیده مورخ ۸۵۱ ق. ببینیم:



تصویر ۱۷. نسخه خطی مجلس (۸۵۱ ق.)، ب ۲۱۶

تحریر واقعی را در این دست‌نویس می‌بینیم، اضافه شدن یک «واو پُر دَرِد سر» به کلمه «صلّت»، آن را تبدیل به «وصلّت» کرده است و با همین «و» است که خاقانی «داماد ابوالعلا» می‌شود. این نسخه غیرصحیح حدود چهل سال پیش از نگارش تذکره دولت‌شاه کتابت شده است. بررسی‌های نگارنده نشان می‌دهد بسیاری از دست‌نویس‌های سده‌های نهم و دهم تاریخ گزیده «وصلّت» ضبط کرده‌اند (نک. مستوفی ۲، ب ۲۰۸؛ مستوفی ۵، ب ۱۷۹؛ مستوفی ۶، ب ۲۰۶). ظاهراً همین گونه نسخه‌ها در اختیار دولت‌شاه بوده است، چراکه در تذکره مصحح نیز نویسه «وصلّت» بدون هیچ نسخه‌بدلی آمده است.

(دولتشاه سمرقندی ۲، ۱۳۸۵، ص ۱۲۴). البته در برخی دست‌نویس‌های تذکره دولتشاه بیت مورد بحث ما تحریف عجیبی پیدا کرده است، مانند این نسخه که با فاصله کمتر از ۵۰ سال از روزگار تألیف تذکره کتابت شده است:



تصویر ۱۸. نسخه ۸۴۱۲ دانشگاه تهران (۹۳۷ ق.)، ص ۸۶

ببینید در این فاصله کم، نویسه «وصلت» تبدیل به «دختر» شده است. این گونه دامادی خاقانی نزد ابوالعلا کاملاً در منابع بعدی تثبیت می‌شود و احتمالاً منبع اطلاع نادرست «دامادی خاقانی نزد ابوالعلا»، مانند نام «محمود» برای ابوالعلا، باز همین تاریخ گزیده مستوفی است.

۴. نتیجه‌گیری

از بررسی‌های این جستار می‌توان به نتایج زیر رسید:

الف) تطبیق سوانح زندگی «کافی‌الدین ابوالعلاء ملک‌الشعرای دربار شروان» با «ابوالعلاء گنجوی» نشان می‌دهد او همان برکننده خاقانی است و این دو شخصیت یکی هستند، چراکه دربار شروان نمی‌توانسته در یک زمان دو «ملک‌الشعرا» با کنیه «ابوالعلا» داشته باشد. علاوه بر این، بسیار عجیب است شاعری که درباره کوچک‌ترین اتفاقات زندگی‌اش اطلاعات خوبی در اختیار مخاطبش قرار می‌دهد، از میانجی‌ورودش به دربار و یکی از معارضان اصلی‌اش سخنی جز به تلویح نگفته باشد. ب) خلاف آنچه در منابع مختلف قرن هشتم و نهم و پس از آن گفته شده، نام ابوالعلاء گنجوی نه «محمود» است و نه «نظام‌الدین»، بلکه بر اساس شهادت دو نسخه کهن، صحیح و مضبوط دیوان، نام درست او «کافی‌الدین» است.

ج) خلاف مشهورات رایج، میان کافی‌الدین ابوالعلاء گنجوی و خاقانی لزوماً کینه و اختلاف حاکم نبوده است. خاقانی در موارد متعددی در شعر و نثر خویش او را ستوده و به او احترام گزارده و درخواست‌های او را به نیکی پاسخ گفته است و این با ناسپاس مطلق دانستن خاقانی در قبال استاد کاملاً متفاوت است.

د) کافی‌الدین ابوالعلاء گنجوی اصالتاً اهل «غور» بوده و مذهب اسماعیلی داشته است و به همین علت است که خاقانی بارها او را «سگ غوری» یا «غرچه‌ای» نامیده است.

ه) استادی ابوالعلا بر خاقانی برآمده از ادعایی است که در بیتی از هجویه داشته است. این ادعا در هیچ یک از آثار خاقانی به صراحت تأیید نمی‌شود. خاقانی در قصیده‌ای که در جواب کافی‌الدین ملک الشعرا سروده، «هم‌نشینی» با او را سبب «باروری طبعش» می‌داند. این موضوع را می‌توان تلویحی در استفادهٔ خاقانی از «کافی‌الدین ابوالعلا» دانست.

و) ظاهراً علت اصلی پیدایش افسانهٔ دامادی خاقانی نزد ابوالعلا تحریف نویسهٔ «صلت» به «وصلت» در یکی از ابیات هجویهٔ ابوالعلا توسط کاتبان است.

ز) به نظر می‌رسد علت اصلی نثار میان کافی‌الدین ابوالعلا و خاقانی در حقیقت نبوغ خاقانی در شاعری است؛ چرا که علی‌رغم سن بسیار کم، توفیق بسیار بیشتری نسبت به او داشته و در نتیجه احتمالاً بیشتر مورد توجه درباریان قرار می‌گرفته است.

پی‌نوشت

- (۱) دستیابی به نسخهٔ ۴۳۹ لالا اسماعیل را مرهون پژوهشگر ترک، آقای ابراهیم دیمال، هستم. از این طریق از تلاش و زحمات ایشان سپاسگزاری می‌کنم.
- (۲) برای دریافتن اطلاعات درست نسخه‌شناسی و نیز آشنایی و دستیابی به برخی دست‌نویس‌های دیگر، از مشورت‌ها و اشارت‌های دوست دانشمند و نسخه‌شناسم، سید امیر منصوری، بهره‌برده‌ام و از همین جا از ایشان تشکر می‌کنم.
- (۳) خاقانی در دیوان اشاراتی دارد که نشان می‌دهد او از حدود پانزده یا شانزده‌سالگی وارد دربار شروان شده است (نک. خاقانی شروانی ۱۲، ۱۳۷۸، ص ۸۵۱ و ۹۱۳). در صفحهٔ ۸۵۱ خاقانی از ۲۰ سال خدمت در دربار منوچهر سخن می‌گوید. اگر تاریخ ۵۵۵ ق. را برای مرگ منوچهر درست بدانیم، خاقانی حدود ۵۳۵ ق.، یعنی پانزده‌سالگی، وارد دربار شده است.
- (۴) دستیابی به این صفحات از نسخهٔ سفینهٔ ترمذ به پایمردی دوست فرهیخته‌ام، جناب منصوری، و لطف دکتر امید سروری، مصحح کوشا و محترم، ممکن شد. از هر دو ایشان ممنونم.
- (۵) نخستین آگاهی دربارهٔ ابیات ابوالعلا در مجموعهٔ بیانی و سفینهٔ ترمذ از آن محسن شریفی در کانال گاهنامهٔ ادبی به نشانی <https://t.me/gahnameyeadabi> است.

منابع

- آوی، شمس‌الدین، جنگ مشهور به بیانی، نسخهٔ خطی ۲۸۶ س، تهران، کتابخانهٔ مجلس.
- ابن منور، محمد (۱۳۸۱)، اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، آگاه، چاپ پنجم، تهران.
- ابن یغمر، محمد (۱۳۹۵)، سفینهٔ ترمذ، به تصحیح امید سروری، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن، تهران.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۹۲۷)، مسالک الممالک، به تصحیح و تحقیق احمد بن سهل، دارصادر، بیروت.

- اصغری بایقوت، یوسف (۱۳۹۵)، «ضرورت توجه به تصحیف در تصحیح اشعار عربی خاقانی»، متن‌شناسی ادب فارسی، شماره ۳۲، ص ۲۹-۴۲.
- انوشه، حسن و دیگران (۱۳۸۲)، دانشنامه ادب فارسی (ادب فارسی در قفقاز)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد بن محمد (۱۳۸۲)، عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین، به تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری، میراث مکتوب، تهران.
- بروسوی، محمد بن علی (۱۴۲۷ ق.)، اوضح‌المسالك في معرفة البدان و الممالك، به تحقیق و تصحیح مهدی عبدالرواضی، دارالغرب الاسلامیة، بیروت.
- بیلقانی، مجیرالدین (۱۳۵۸)، دیوان مجیرالدین بیلقانی، تصحیح و تعلیق محمد آبادی، تبریز، انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- تربیت، محمدعلی (۱۳۷۳)، دانشمندان آذربایجان، فخرآذر، تبریز.
- ترکی، محمدرضا (۱) (۱۳۹۴)، نقد صیrfیان، سخن، تهران.
- ترکی، محمدرضا (۲) (۱۳۹۸)، سر سخنان نغز خاقانی، سمت، تهران.
- حاجیان‌نژاد، علیرضا (۱۳۸۵)، «دیده آهوی دشت، تصحیح و تحلیل یک بیت از دیوان خاقانی»، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۱۷۸، ص ۹۷-۱۱۶.
- حسینی وردنجانی، سیدمحسن و دیگران (۱۳۹۸)، «نگرش انتقادی به آرای سبک‌شناسان درباره سبک اژانی»، پژوهشنامه انتقادی متون پژوهشگاه علوم انسانی، سال ۱۹، شماره ۳، ص ۲۵۹-۲۸۴.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱)، دیوان اشعار، نسخه خطی شماره ۹۷۶، تهران، کتابخانه مجلس.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۲)، دیوان اشعار، نسخه خطی شماره ۴۵۱۶، لندن، کتابخانه بریتیش میوزیم.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۳)، دیوان اشعار، نسخه خطی شماره ۳۸۱۰، ترکیه، کتابخانه فاتح.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۴)، دیوان اشعار، نسخه خطی شماره ۱۵۸۵۱ (صادق انصاری)، قم، کتابخانه مرعشی.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۵)، دیوان اشعار، دست‌نویس شماره ۴۳۹، ترکیه، کتابخانه لالا اسماعیل.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۶)، دیوان اشعار، نسخه خطی شماره 38 Ies، آمریکا، کتابخانه پرینستون.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۷)، دیوان اشعار، نسخه خطی شماره 43 g، تهران، کتابخانه دانشگاه.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۸)، دیوان اشعار، نسخه خطی شماره ۱۸۱۶، پاریس، کتابخانه ملی.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۹)، دیوان اشعار، نسخه خطی شماره ۴۶۴۴، مشهد، کتابخانه آستان قدس رضوی.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۰)، دیوان اشعار، نسخه خطی شماره ۷۰۰، ترکیه، حالت افندی.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۱)، دیوان اشعار، تصحیح علی عبدالرسولی، تهران، چاپخانه سعادت.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۲) (۱۳۷۸)، دیوان اشعار، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، زوار، تهران.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۳) (۱۳۴۹)، منشآت، تصحیح محمد روشن، دانشگاه، تهران.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۴) (۱۳۸۵)، ختم‌الغرایب (تحفة العراقین)، به کوشش و با پیشگفتار ایرج افشار (چاپ عکسی نسخه وین)، میراث مکتوب، تهران.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۵)، تحفة العراقین، نسخه خطی شماره ۱۷۶۲، ترکیه، کتابخانه ایاصوفیا.

- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۶) (۱۳۸۷)، تحفة‌العرفین، تصحیح علی صفری آق‌قلعه، میراث مکتوب، تهران.
- خواتی، محمدشفق (۱۳۸۲)، «اسماعیلیه در افغانستان»، حکمت و فلسفه اسلامی، شماره ۷، ص ۱۴۵-۱۶۶.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۶۸)، فرهنگ سخنوران، طلایه، تهران.
- داغستانی، واله (۱۳۸۴)، ریاض‌الشعراء، به تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، اساطیر، تهران.
- دولت‌آبادی، عزیز (۱۳۷۰)، سرایندگان شعر پارسی در قفقاز، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران.
- دولتشاه سمرقندی، ابن بختیشاه (۱)، تذکرة‌الشعراء، نسخه خطی ۸۴۱۲، تهران، دانشگاه تهران.
- دولتشاه سمرقندی، ابن بختیشاه (۲) (۱۳۸۵)، تذکرة‌الشعراء، به تصحیح فاطمه علاقه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- سیدسجادی، منصور (۱۳۸۳)، مرو، میراث فرهنگی، تهران.
- شمس حاجی، محمد، مجموعه، نسخه خطی شماره ۱۰۲۶، ترکیه، نافذپاشا.
- کندلی هریسچی، غفار (۱۳۷۴)، خاقانی شروانی، حیات، زمان و محیط او، ترجمه میرهدایت حصاری، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- مستوفی، حمدالله (۱)، تاریخ گزیده، نسخه خطی شماره ۵۰، مشهد، دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد.
- مستوفی، حمدالله (۲)، تاریخ گزیده، نسخه خطی شماره ۱۸۵۶، ترکیه، عاطف افندی.
- مستوفی، حمدالله (۳)، تاریخ گزیده، نسخه خطی شماره ۹۳۶۸، تهران، کتابخانه مجلس.
- مستوفی، حمدالله (۴)، تاریخ گزیده، به تصحیح ادوارد براون، لندن ۱۹۱۰.
- مستوفی، حمدالله (۵)، تاریخ گزیده، نسخه خطی شماره ۳۰۷۲، ترکیه، ایاصوفیا.
- مستوفی، حمدالله (۶)، تاریخ گزیده، نسخه خطی شماره ۳۰۳۷، ترکیه، ایاصوفیا.
- مستوفی، حمدالله (۷)، تاریخ گزیده، به تصحیح عبدالحسین نوایی، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴.
- مستوفی، حمدالله (۸)، تاریخ گزیده، به تصحیح محمد روشن، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۹۴.
- مهدوی‌فر، سعید و محمدرضا صالحی مازندرانی (۱) (۱۳۹۱)، «تصحیح چند تصحیف در دیوان خاقانی»، کهن‌نامه ادب فارسی، سال ۳، شماره ۱، ص ۸۹-۱۰۶.
- مهدوی‌فر، سعید (۲)، «تصحیح انتقادی چند بیت از دیوان خاقانی»، مجموعه مقالات نهمین همایش انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۳، ص ۷۵۲۰-۷۵۳۵.
- مهدوی‌فر، سعید و علیرضا شوهانی (۳) (۱۳۹۵)، «تأملی در تصحیح چند بیت از دیوان خاقانی»، زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز، شماره ۲۴۳، ص ۱۵۳-۱۶۶.
- مهدوی‌فر، سعید (۴) (۱۳۹۵)، «تأملی در نسخه دیوان خاقانی کتابخانه مجلس»، پیام بهارستان، سال ۵، شماره ۱۷، ص ۲۸۹-۳۱۳.
- ناشناس، جنگ خطی شماره ۲۴۴۶، تهران، دانشگاه تهران.
- نصیری شیراز، زهرا و دیگران (۱۳۹۸)، «تصحیح چند تصحیف و تحریف در دیوان خاقانی»، ادب فارسی دانشگاه تهران، شماره ۲۳، ص ۱۶۱-۱۷۹.
- نوایی، علیشیر (۱۳۲۳)، مجالس النفایس، به سعی علی اصغر حکمت، کتابخانه دانش، تهران.
- نوروزی، یعقوب و آب‌برین، سیف‌الدین (۱۳۹۷)، «بازتصحیح ابیاتی از دیوان خاقانی چاپ ضیاء‌الدین سجادی با تکیه بر اصالت نسخه لندن»، پژوهش‌های نظم و نثر فارسی، شماره ۵، ص ۱۱-۳۶.

نیک‌منش، مهدی و محیا ستوده‌نیا (۱۳۹۵)، «نقد خاقانی پژوهی در تذکرة‌های فارسی»، کاوش‌نامه ادبیات فارسی، شماره ۳۳، ص ۹-۶۱.
هدایت، رضاقلی‌میرزا (۱۳۸۱)، مجمع‌الفصحاح، به‌کوشش مظاهر مصفا، امیرکبیر، تهران.

